

## درباره سلینجر به همراه یک داستان کوتاه

"چیزی که در مورد د. ب. اذیت می‌کنه اینه که اون این همه از جنگ بدش می‌آد ولی تابستون پیش این کتاب وداع با اسلحه رو داد بخونم. گفت کتاب محشریه. اصلا سر در نمی‌آرم. کتابه درباره این یاروئه‌س - ستوان هنری - که مثلاً قراره خیلی شخصیت باحالی باشه. نمی‌فهمم چطوری د. ب. می‌تونه هم از جنگ متنفر باشه و هم از کتاب مزخرفی مَث این خوشش بیاد. یا چطوری می‌تونه هم کتاب مزخرفی مَث وداع با اسلحه رو دوس داشته باشه هم کارای رینگ لاردنر یا اون یکی رو که خیلی دوس داره ، گتسبی بزرگ. قتی اینا رو بهش گفتم خیلی ناراحت شد و گفت کوچیکتر از اونم که ارزششو بفهمم. ولی من این جور فکر نمی‌کنم. منم کارای رینگ لاردنر و گتسبی بزرگ را دوس دارم. دیوونه گتسبی بزرگم. من که دیوونه‌شم...."

### ناتور دشت

تعطیلات نوروز امسال ، سرانجام فرصتی پیدا کردم تا "ناتور دشت" سلینجر را بخوانم. بعد از خواندن یکی از پستهای وبلاگ کتابلاگ در مورد "ناتور دشت" ، اشتیاقم برای خواندن این کتاب بیشتر شده بود. کتاب را ظرف ۴ روز خوندم و لذت بردم. مدتی بود کتابی با لحن گفتاری عامیانه نخوانده بودم ، چند ده صفحه‌ای باید می‌خواندم تا به این شیوه نگارش عادت کنم. من ترجمه احمد نجفی را خواندم و به گمان من ترجمه بسیار خوبی بود.

وه که این "هولدن" ، چه کارهایی در آن روزهای آشفتگی نکرد! : تحمل غرغره‌های اسپنسر پیر ، دعوا مرافعه با استرادلیر ، رفتن به آن هتل کذایی ، قرار با سلی ، آشنا پیدا کردنهای ناگهانی و صحبت‌های عجیب و غریب ، رفتن به آپارتمان آقای آنتولینی و بیرون زدن شبانه بعد از مشکوک شدن به آنتولینی...

گرچه به وسیله سلینجر "مردم‌گریز" تأیید نشده ، ولی می‌گویند بعضی از رخدادهای این رمان نوعی اتوبیوگرافی وی محسوب می‌شود.

در طول کتاب چقدر هم سلینجر از قول هولدن از استرادلیر بد نگفته ، حتما باید شخصیتی که استرادلیر این رمان از روی وی اقتباس شده ، تنفر و تأثیر زیادی روی سلینجر گذاشته باشد. خودم یکی دو تا استرادلیر می‌شناسم!

در مورد سبک غالب نگارش سلینجر این جملات توجهم را جلب کرد : "سلینجر برخورد میان رؤیای بی‌گناهی و واقعیت جرم را به نمایش در می‌آورد و به مواجهه کودکی و بزرگسالی دست می‌زند. تقابل کودکی و بزرگسالی اشاره‌ای نمادگونه به ناشایستگی‌هایی است که نویسنده احساس می‌کند اما درمانی برای آن‌ها نمی‌شناسد. اندوه او ، در پایان ، حاصل آگاهی مایه

گرفته کاربردی هم طنزآمیز و هم هنرمندانه دارد. عقب‌نشینی نویسنده به دوران کودکی صرفاً گریز نیست بلکه تأیید ارزش‌هایی است که ، خوب یا بد ، همچنان پاس می‌دارد"

برای خواندن بیوگرافی و شرح آثار سلینجر کافی است یک جستجوی ناقابل در گوگل انجام دهید ، خوشبختانه علاقمندان این نویسنده در وب اصلاً کم نیستند. کتابلاگ در این پستش توضیح جامع و بسیار خوبی درباره "ناتور دشت" داده است ، وبلاگ تیلهباز هم پستی بی‌نظیر درباره "فرنی و زویی" داشت که متأسفانه بعد از تغییر سیستم وبلاگ تیلهباز ، دیگر روی این وبلاگ نیست.

"نه داستان" سلینجر را هم شروع کرده‌ام ، "نه داستان" سلینجر با نام "دلتنگیهای نقاش خیابان چهل و هشتم" در ایران ترجمه و منتشر شده است ، شما هم بد نیست یکی از این داستانها را بخوانید.